عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا

گنجینہ تواریخ وفات قطب الاقطاب زبان جناب فیضماب

شیخ محمود میان چشتی نظامی احمد آبادی گجراتی مسمی بہ

تاریخ محمود

۱۳۰۹ھ

طبع زاد حقایق و معارف دستگاہ حضرت شاہ کریم اللہ

المتخلص بہ عاشق دولا خلیفہ جناب ممدوح ساکن حیدر آباد

قد طبع فی مطبع فخر نظامی حیدرآباد دکن

عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا

گنجینهٔ تواریخ وفات قطب الاقطاب زمان جناب فیض مآب

شیخ محمود میان چشتی نظامی احمد آبادی گجراتی المسمی به

تاریخ محمود

۱۳۰۹

طبعزاد حقایق و معارف دستگاه حضرت شاه کریم الله

المتخلص به عاشق والا خلیفه جناب ممدوح ساکن حیدرآباد دکن

قد طبع فی مطبع فخر نظامی حیدرآباد دکن



بسم اللہ الرحمن الرحیم ھو اللہ الحلیم الکریم

۱۳۰۹

پس از ستایش و نیایش ایزد دوجہان

۱۳۰۹ھ

و مدح جناب رسول آخر زمان

۱۳۰۹ھ

گدائے عاجز آستان خواجگان

۱۳۰۹ھ

کریم اللہ عاشق ناقص دوران

۱۳۰۹ھ

مرید و خلیفۂ بندہ نواز محمد میان
۱۳۰۹ھ

شمع بزم اعزاز چشتیان
۱۳۰۹ھ

متوطن خطۂ لطیف احمد آباد
۱۳۰۹ھ

گجرات مستحسن بنیاد
۱۳۰۹ھ

پیش مریدین آن پیر ہدایت
۱۳۰۹ھ

باز دیاد موافقت گزارش میکنید
۱۳۰۹ھ

که چون بعد وفات پیر قطب المحققین

۱۳۰۹ھ

تاریخ محمود

۱۳۰۹ھ

و قطعات معنی سنج فکر نمودم

۱۳۰۹ھ

بنا بران بمطالعۂ جملہ ہنرمندان میگذرانم

۱۳۰۹ھ

ہمہ جملہ ہا را حصار اعداد شمارند

۱۳۰۹ھ

وزین ابیات مدح پیر یادگار من ہمچنان دانند

۱۳۰۹ھ

قطعات

رفت از صدر قانون حقیقت
۱۱۱۹
در گلزار جنت

میان محمود
۱۹۶
شیخ جالس

الست جالس بیت

فرید الدین
۳۸۹
ز عاشق شد سرا جالس جلیل
۹۰

قطعه

چو رفت از سر پیروالاین ۱۱۱۹ سوی ذات بیچون

میان محمود ۱۹۹ چو شد قائم مقامش

فرید الدین ۲۸۹ زعاشق شد سن اجلاس موزون

۱۳۰۹

قطعۀ سرکار استاق

سنه ۱۱۱۹ میاں محمود ۱۹۹

وفات از سوز درد هجران

فقیه الدین ۱۲۸۹

جانشین شده

سنه از عاشق سن جلوس نمود

۱۲۰۹ ابجد

قطعهٔ تاریخ [illegible]

[illegible]

فریدالدین [illegible]

شده سال طبع [illegible] و ۱۳۰۰

قطعه

۱۱۱۹

۱۹۹

عاشق

۱۲۰۹

قطعه

سنه خواجه کمال الدین قدس ۱۱۱۹
میان محمود شد ۱۹۹

فخر و اعزاز از
فرید الدین را ۲۸۹

رفت از آن شیخ و
پیش عاشق به مقام خود گذاشت
۱۳۰۹ه

قطعه

سخن‌آرا

اوستادی ۱۱۰۹ بدیع سر زمانی

چو از مسعود ۱۹۹ بیان نقاش

شده قائم مقام فانی

فرید الدین ۳۸۹ عاشق گشت سال تاریخ

۱۳۰۹

قطعهٔ ۸

چو رفت از منزل حدوث شریعت
قطب ملک عجب ۱۱۱۹
بیان محمود ۱۹۹

فرید الدین بجای جد مرحوم ۳۸۹
بصدر اعزاز داخل گشت بالذات
۱۳۰۹

قطعه

حضرت شیخ مسعود چشتیان

چون بر بال سعید و جنت

طالعش

کرد عاشق عرض اجلال طالعش

پیش ایزد عاقبت محمود

۱۳۰۹ھ

قطعهٔ تاریخ جشن

این نامهٔ بی‌مثل و محمود

گشت چون دیوان از عالم تحسین صد سعید

گشت ثبت در دل اهل صفا تمیز

عاشق سخن و فن و اتقن تاج صلاح محمود

سوی مقام محمود

یقین شد ولی البته ۱۳۰۹

قطعه

بُد ز اقطاب و پیر چشتیان آن یکتن
جان نثیده ز شرع لطیف و بابه سرامکه

عاشق چشتی بنموده عرض سال انتقال
رفت از دنیا بسان محو و از میر جهن

ابجد ۱۳۰۹

قطعه ۱۲

قطب اقطاب زمان مرد حقیقت شیخ عصر
عازم خلد برین شد چون ازین دار المحن

عاشق چشتی بنموده عرض سال رحلتش
رفته از دوران بیان حی مسعود اسعد نبی

۱۳۰۹

قطعهٔ سال طبع ثانی

کرد در طبعش اراده چون جهان سکهٔ قطع دین

فرد افراد جهان نعمت ذوق قطب دین

عاشق خسته بُد در عرض سال طبعش

شد بیان محو دعوت شاه اجمیر معین

۱۳۰۹

قطعهٔ ۱۳

چون میان محمود دبیر بی‌نظیر
داخل فردوس گشت زین جهان

کرد عاشق عرض سال رحلتش
پیش سبحان رفت محمود زمان

۱۳۰۹ هجری

قطعه [illegible]

[illegible] عشق

[illegible]

[illegible] طلبش

[illegible]

گفت با عاشق [illegible]

[illegible]

قطعہ ۱۶

منتخب فرزند شیخ محراب جہان
چون شدہ شیخ معین الدین شاہ اولیا

عاشقی جستی گزارش کرد سال رحلتش
جانب خواجہ جہان محمود شد جلوہ نما

۱۳۰۹

قطعه

قطب اقطاب زمانه رفته زین دار دون

در ریاض بارگاه خالق هر دو سرا

عاشقی جستی نموده عرض سال رحلتش

درگه الله شد نشستیان محمود را

۱۲۰۹ ه

قطعهٔ تاریخ

رفت آن مسعود صاحب اهم

قال بسم الله الغنی ابن آدم

غرض عاشق کرد سال رحلتش

گشته سبحان ایمان محمود

۱۳۰۹

قطعہ ولہ

آن سلیمان محمود بر آسمان رفعت

دیوان فنا و سعد و داد و داد و جود بنیاد

عاشق جستی گر ازانش تاریخ وصال

لا بیس شہ سلیمان محمود بر آسمان

۱۳۰۹ھ

قطعۂ تاریخ عیش

بیان مجموعۂ ریختی ساقی

پی بستان و طرز عاشق

فن سال وفاتش سرو جانی

شد مجموعۂ ریختی سوزائی

۱۲۰۹

قطعه ۳۱

[illegible]

قطعه ۲۲

بکلستان دار زنیم

بیت رفتار جهان ارزنیم

حیف عاشقش گفت دل

بعاشق من ظلم مجوید

بنده صاحب ۱۳۰۹

قطعه ۳۲

بیان شیخ محمود اندر جهان باد

معظم مکرم مقدس بود

بنش عاشق گران

سن طلش گرده عاشق زمین دارند

شده هو ببین ۱۲۰۹

قطعه

[illegible]

تا بقا [illegible]

[illegible] عاشق [illegible]

[illegible] سنه ۱۳۰۹

قطعه ۲۵

محمود خلق نائب سلطان کربلا
چون رفت نزد آل شهنشاه مرسلین

سال وفات عاشق حسینی نموده عرض
پیر شهید شد بسلام امام دین

۱۳۰۹

قطعۂ تاریخ میان شیخ مسعود

از دنیا بجہان میان طلب
چون بنمود زہ راہ جنت ماب

سال رحلت بنود کاشف عوض
گشت از شنیدن ایں

۱۳۱۰ھ

قطعہ

چو رفت از جہان در حضور محمدؐ
میاں شیخ محمود ہمراز شبلی

سنِ رحلتش کرد عاشق گزارش
نجات شہیر اقطاب دہلی

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۳۶

چون شه نقشبندیان میان محمود
رفت در بارگاه رب غفور
عرض سال وفات عاشق کرد
بیجان شده شهید غیور

۱۳۰۹

قطعه ۲۹

آن سلیمان محمود که ای زارنج بخشستان
گشت تأسیس بنیان ایران ز اقبال

چون سعید به یک رفت
گفت با هاتف عشق بس از اوج سماکان جلال

در زمین تا که بود او بود شیده ماه جلال

۱۳۰۹

قطعہ ۲۰

وادریغا ملاقات محمد شیروان
بیان محمود چشتی سعدی گلزار جہان

چون بیان سال طلبش
گفت با عاشق سر و تیغ سنبل
سوی یاری رفت بیرا احمد آباد از جہان

۱۳۰۹

قطعہ ۳

وادریغا وادریغا چون ازین دنیا برون

آن میان محمود بخشی رفت در ملک عدم

عاشق خستہ نظامی گفت سال رحلتش

بہشت بادا محبوب الہ صاحب نعیم

۱۳۰۹

قطعه ۳۳

چون بدربار نظام الدین شد مکمل اولیا
از آن سبحان محمود ایزدی و مرتضی ثنا وا شد
سر عرض
عاشقی چشتی نظامی یافت سال رحلتش
تا بحکم مصدر اثنا وا شد
پیر محبوب ۱۳۰۹

قطعهٔ ۳۳ تشبیب

چون میان محمود تاریخ شبیب
کرده صلح و اسباب زوال بیمن

عرض عاشق کرد سال ارتحالش
رفته زین دنیا به ... ۱۳۰۹

قطعه ۳۴

چون ز دار فنا میان محمود
شد بعشق محمد عربی

سال رحلت نموده عاشق عرض
صاحب کشف رفته نزد نبی

۱۳۰۹

قطعہ ۳۵

چون برفت از جهان بیان محمود
در حضور محمّد عربی

عرض عاشق نمود سال وفات
قطب الاقطاب رفت پیش نبی

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۳۲

حیف ازین دار فنا در گلشن دار البقا شده
بیان محمد حسینی از دوران ابد

چون بسال رحلتش
گفت هاتف عاشق سرو تنش بی سال شده
بندگان ابد

بشد احمد رضا ۱۳۰۹

قطعهٔ ۳

در زمان خویشتن محمود بود
شیخ اهل راز و قطب بی‌ثانی
سال وصلش عاشقی حقی نوشت
شاه درویشان شده زوبی

۱۳۰۹

قطعۀ ۳۸

بنده زین محمود خان از این جهان
رفت چون از رحمت حضرت مجتبی

عاشق خسته دلی از پی سال وفات
یافت دلدار ان شمس بی مصطفی

۱۳۰۹

قطعہ ۳۹

شیخ مسعود نائب اودھ
بحضور اقدس تیغ سر زد بدل

عرض عاشق نمودہ سال وفات
ادبی نسبت نزد رسول

۱۳۰۹

قطعه

حضرت محمود شیخ اهل فضل

چون بذات کبریا واصل شده

گفت با عاشق که سال وصال

پیش احمد سر کامل شده

۱۳۰۹ ه

قطعهٔ تاریخ

رفت از دنیای فانی در جوار رحمت خدا
حضرت محمود صاحبدل قربت عقبا گزید
گفت با جانش سروش غیب سال رحلتش
وصل احمد از دوران حبیب برگزید

۱۳۰۹

قطعهٔ ۳۲

سلیمان محمود از دنیای فانی
روان گردید در ایوان احمد

شده عوض حاکی بشنو سال رحلت
ز دنیا گشته پنهان شأن احمد

۱۳۰۹

قطعه ۲۳

چو محمود فاروقی اندر جهان رفت

سال تاریخ شیخ نبی از دنیا

سن رحلتش کرده عاشق گزارش

شده پیر فاروقیان شیخ نبی

۱۲۰۹ھ

قطعہ

رفت از بزم ملائک بر فلک

چون بیان محمود حسینی از جہان

بارب عاشق بنود و او وصال

سوخت از نار رفت تا قدسیان

۱۳۰۹ ہجری

قطعه

چون حبیب خدا میان محمود
گشت واصل به بارگاه احد

عرض عاشق نمود سال وفات
شاه اقطاب رفت سوی صمد

۱۳۰۹

قطعهٔ دوم

چون ختمی ای دل

دیوان بیان محمود ادیب النجیب

زینت بجو وصل علام الغیوب

طالبش

سال آن

عرض کاتب شوق کرد سال آن

شیخ حق شد واقف سرّ قلوب

۱۳۰۹

قطعه

چو رحلت نموده ازین دار فانی

فرید جهان حضرت شیخ محمود

ز عاشق شده سال رحلت گزارش

ولی خدا شد بدرگاه معبود

۱۳۰۹ھ

قطعه ۱۸

چون بدرگاه حضرت یزدان
شیخ جیو دین پناه عامل رفت
عرض عاشق شده سال وفات
شیخ والا بپیر کامل رفت
۱۳۰۹

قطعه

حیف محمود و بیان از جهان
رفت سلیم سیر و دار الوری
یافت طلعت از ثنت
عاشق حشیش را طلعت الفنا
گفت سعید سعود
١٣٠٩

قطعه

عازم خلد برین حضرت محمود شد
چون ز دار فنا معرفت آگاه رفت

عرض سن رحلتش عاشق حقی نمود
رهبر دین اله جانب الله رفت

۱۳۰۹ هجری

قطعه

سرو بستان زینب آن ماه [illegible]

[illegible]

سال وفاتش [illegible]

[illegible] ۱۲۰۹

قطعه ۲۵

چو آن شیخ محمود رزدواله
بصد عزت و شوکت و جاه شد

سن رحلتش کرد عاشق رقم
حبیب خدا پیش الله شد

۱۳۰۹

قطعہ

جان بیان محمد بختی ابن جہان
پیش اجمال اشتیاق نشت

طاش
عرض حال شوق کرد سال
عشاق بندہ اشعر
۱۲۰۹

قطعه

چون بگلستان نشست نسرین
حضرت میر مسعود عطر شده
عاشق تمکین ز سلطان زینت
بیش خدا نشاط آباد شده ۱۲۰۹

قطعه

کرد رحلت سوی باغ لامکان
چون میان محمود پیر اہل راز

عرض عاشق کرد تاریخ وفات
پیر دوران رفت سوی بے نیاز

۱۳۰۹

قطعه

ز رفتن زمین بر سر عرش رفته
بحکم خدا شیخ محمود زاهد
سن رحلتش کرده عاشق گزارش
شده قطب چشت از زمان نزد واحد

۱۳۰۹ ہجری

قطعه

چون ز دنیا بسوی باغ بهشت
شیخ محمود پیر رهبر شد

گفت تاریخ رحلتش عاشق
پیر ارشاد سوی داور شد

۱۳۰۹ هجری

قطعه

وادریغا وادریغا زین جهان
چون سلیمان محمود شد زین زد ضا

کرد عاشق سال رحلت التماس
رفت قطب دین بسوی کبریا
۱۳۰۹

قطعه

از جهان محمود حسینی چون گذشت
هر که پیدا زان اسرار آزری

خامهٔ عاشق پی سال طلب از بهر تاریخ
رفت بستان ...

۱۳۰۹

قطعہ

بحکم یزدان رفت زین دار فانی
محمود رح قطب زمان پیر پیران

سن انتقالش رقم کرد عاشق
شہ ملک توحید شد نزد سبحان

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۱۶

روان گشت تیسیر خداوند عالم

بیان تاریخ محمود سلطان عرفان

سن حالش کرده عاشق گذارش

شده تبریک واصل بیزدان

سنه ۱۳۰۹

قطعۂ ۱۲ منہ

حضرت محمود حسنی چون بجنت رخت بست

ہر کسی از ہجر او در زاری والحاح شد

منشی بہر اللہ عاشق سال رحلت زد رقم

واصل حق راز دار عالم ارواح شد

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۱۳۶

چون میان محمود حشتی سهروردی قادری
رفت ازین دنیای فانی در گلستان جنان

عاشقی بردو سال انتقالش عرض کرد
شاه عالم شد بسوی بوستان دار الامان

۱۳۰۹ هجری

قطعه ۱۲

حضرت شیخ مسعود شیخ نخشبیان کریم
قرب ایمان [illegible]

چون ز دنیا رفت سال او
عاشق دل رحمت سال او [illegible]

قطب بستان شده
۱۳۰۹

قطعه ۶۵

سعی گلزار جهان مجو ز وحشتی عمر

آنکه بود از ره اعدا بی یار انیسش

بعشق حشمتی اصغر سال رحلت

بهر ایران بعا رفت جان بکف گردید حیف

۱۳۰۹

قطعه ۶۶

چون میان محمود از دنیا برفت
شد گلستان جنانش خوابگاه

کلک عاشق سال رحلت زد رقم
واصل خلاق شد قطب اله

۱۳۰۹

قطعہ

میان محمود چشتی قادری زار
بہ از زینت دیوان تزئین ایران

نمودہ عرض حاصل سال طبعت
ضیا عصر قند سو زیبا بیان

۱۳۰۹ھ

قطعهٔ ۶۸

چون بیان محمود فرموده وفات
در غمش گردید صدر خلق شق

سال رحلت عاشقی حیّی نوشت
رفت شبلی زمانه سوی حق

۱۳۰۹ھ

قطعه ۶۹

چون سلیمان محمد حسنی بسر وادی فارس
صدر ارباب کرم قدوهٔ عصر و زمن
عاشق حسنی کزانش ز دو سال طلبش
از جهان سعی محمد ابن عصر و زمن

۱۳۰۹

قطعه

از وفات حضرت محمود پیر چشتیان
شد نهان اسرار باطن از عیان تاریخ

عاشقی جستجو کنان اینست سر تاریخ وصال
بیان از واصل طلب سنج

۱۳۰۹

قطعه

حیف از طلعت که محو شد از جهان

از وفاتش تیغ تلف کان نمرد

بهر تعمیر ربا عشق گفت سال

بیت رب شد مرزوان من عرف

۱۳۰۹

قطعۂ تاریخ

بیان تاریخ مجذوب عرفان پناہ
ز ناسوت شد چون بسوی الہ

طلبش سن [illegible]
بگو عاشق [illegible] ولی صحیح
[illegible]
۱۳۰۹

قطعۂ تاریخ

میان شیخ محمود ہم جہان بود
بباغ جنان جلوہ اش گشت لائح

سن رحلتش کرد عاشق گزارش
شدہ در ورای الوری پیر صالح

۱۳۰۹ ہجری

قطعه

چون سپاهان محمود چشتی قطب عالم زمن

داخل طیبه بیت گردید با صد عز و شن

عاشق چشتی نموده وصف سال رحلتش

بیزدان واصل الله شد ابرار

۱۳۰۹ھ

قطعه

حبذا این فرش زین بر عرش زین العابدین
دیدن آن زینت ایمان مجد و عرفان آگاه

عاشقی ختمی نمود و باصفا بالاقبال
بجدان فال هو الله شد بنا گاه آر

۱۳۰۹ه

قطعهٔ ز بنی السنین

حیف ازین دار فنا از جسم الکمال
سلیمان بن مسعود چشتی کرد و سیر الایمان

چو جان بستی سیر بال انتقال
عاشق چشتی بگو از سن ان دنان
راز وارد مع الشاه دو العوان ان

۱۳۰۹ ه

قطعه

میان شیخ محمود حقی نظامی
یکی پیر بنشسته شیدا زبان را

نموده سن رحلتش عرض عاشق
ولی با صفا کرده وصل جانان را

۱۳۰۵

قطعه

چون ز دنیا بگذرد آن میان محمود
شد بخلد برین بشوق کسب و شان

عرض عاشق بخود سال وفات
شاه عالم زینت سوی جنان

۱۳۰۹

قطعه

بهر منصور فرات

تاریخ محمود جنتی

سمانی الابواد آکر دریحان

آیکه از سر سال طلش

عاشق جنتی بگر از انشن

واقعت منزل الی تیز بنازبان

١٣٠٩ هـ

قطعۂ سمیک
فرو سر کامل
بیان تاریخ سن کلداران
بروز بدر ترتیب
بہ تکرار اشک کامل
سن کلش کند ازبان و دل
بیخ خانان فنا کرد
۱۲۰۹

قطعه ۱۸

بیان شیخ محمود فرخنده زیب
[illegible] ادیب

[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۰۹

قطعه ۸۲

میان محمود پیر اهل عرفان
توفی فی جنة المولی الرءوف

نموده سال رحلت عرض عاشق
گذر کرده بگفت پیر صوفی

۱۳۰۹

قطعہ ۳۸

وا دریغا کہ سوئے باغ جنان
بست محمود از جہان محمل

غرض عاشق شنود سال وفات
شد بجا اکبر خلد صاحب دل

۱۳۰۹ ہجری

قطعه

حضرت محمود پیر چشتیان
گشت چون در رحمت حق متصل

عاشق او گفت تاریخ وفات
شد مقیم خلد قطب اهل دل

۱۳۰۹ هجری

قطعه

چون میان جی سوی جنت گزید

به تجلی واصل از انوار

عرض عاشق کرد سال انتقال

کرد رحلت پیر صاحب دل شده

۱۳۰۵ھ

قطعه ۱۸۶

آن سپاهی مسعود فرخنده تیغ
چون پدر بابا سرافرازید تیغ
عرض جاشکر و سال اتصال
گر دو طلعت صاحب اقبال آید
۱۳۰۹

قطعه

رحلت طلعت است از دار فنا

چون بسان جنت شود در باغ جنان

عاشق تحسین شده عرض سال

کرده طلعت شاه ابدال زمان

١٣٠٩

قطعہ

بفردوس رفتہ ز دنیائے دون

ببستی بیار کہ شب

پئے سال او

بگردہ عاشقاں انتقال

سنہ طلعت پیر والا نسب

١٢٠٩ ہجری

قطعه ۱۹

یاران بی سر و سامان را

پیچیده ز زلف دلستانان

بیکس عاشق

سلطنت بخود وقف عاشق

شده صاحب غم سرمست دنیا

و ابدا

قطعه

چو از دنیای فانی کرده رحلت

میان محمود با حق متصل شد

سن رحلت نموده عرض عاشق

خداوند جهان رمز دل شد

۱۳۰۹

قطعهٔ ۱۹۱ من

زادهٔ حضرت شاه والاشان زین بن

زینت باشوق ولی چون زان تاریخ محمودی

عقل عاشق کرد سال انتقال آن جستت

از دل آن سخن از ادب شنید با علی

۱۳۰۹

قطعه ۹۲

در شناسای وصال و ذات بیچون و جدا
چون شناسان همچو آن گشته واصل طالبین
عاشق حقیقی بنموده وصل بسال طالبش
ایمان شناسایی من استقرار حق الیقین

۱۲۰۹

قطعه ۹۳

بهر ارباب کار فضل و ادب دو عالم
مجمع گردان و کان نیز
بیان تیغ سیان
ز عاشق شده سال طبع کتابش
نیسع صدق و قوم از بیان
۱۳۰۹

قطعه ۹۲

میان شیخ سعدی و دیگران

بار فتنه انگیزان سعدی بین

ثبت عاشق کلک طالش سن

بنده ... قدوة العارفین

۱۳۰۹

قطعه ۹۵

شیخ دین حضرت سلیمان محمود
در بهشت برین گرفت آرام
عوض گلشن شد و سال وفات
شد ز عالم فقیه اسلام
۱۲۰۹

قطعه ۹۶

دیوان بیابانی سوی معشوق آمد
ابس احسنت کرد از بر رفتن

گفتا با عاشق سخن از دیر چه
بر صورت تند ولی پا بایل

۱۳۰۹

قطعه

چون بیان از جمود دین من است
رخت طلبت سوی آن باغ فطن

عوض عاشق گرد سال طالش
از جهان شد واقف سر آن کس

۱۳۰۹

قطعه ۹۸

چون میان محمود چشتی قطب اقطاب زمان
رفت ازین دار فنا اندر بهشتستان جنان
عاشقی چشتی گذارش کرد سال رحلتش
در بقا شد زمردان قادر و مسکین ازان

سنه ۱۳۰۹ هجری

قطعه ۹۹

حسرت عیش و دورانی فوت ایتمیان
حیف اوزینا دوران طالب بیجان گذشته

دردمن طلعتش عاشق خسته ایم
بیلمیز ابنای حال نتیجه کان تشنه

۱۳۰۹

قطعہ

ہے جنت زمیں

تاریخ محمود سے

ریحان بود دیدار افزائے

کا عشق

سال تاریخ زر رسم

صبیح زمان

۱۳۰۹

قطعه انشائی

چو رفت از جهان در باغ جنت

بیان مسعود زه وصل اللّه

سن رحلت شده عوض عاشق

شده صاحب کرامت آیت

۱۲۰۹

قطعه ۱۰۲

ایضاً

دیوان ز جهان از نظر رفت

حضرت شهد اصعدباه

سال وفاتش ز ره عاشق رقم

سید آغا مخلص است

۱۲۰۹ هـ

قطعه ۱۳۰

میان شیخ محمود عرفان پناه
ز دنیا شده نزد شاه عرب

سن رحلتش کرد عاشق رقم
شده واقف سرّ قرآن رب

۱۳۰۹ هجری

قطعه

چون میان محمود نزد کبریا
مرشد ارباب راز عشق شد

عاشقی پر درد تاریخش نوشت
سوی عقبی چاره ساز عشق شد

۱۳۰۹ هجری

قطعه ۱۰۵

حضرت محمود در الا بهشت رفت
گشت بیدردان دوران ناسپاس

عاشق آن گفت تاریخ وفات
شد ز دوران آه پیر حق شناس

۱۳۰۹

قطعه ۱۰۶

فسانۂ دو جہان بیان محمود

چون نگردید واصل کسی دل

کرد و عاشق سن وفاش عرض

فدا فزا از بس داوبلا

قطعہ ۱۰

حیف از رحلت میان محمود
قدر انسان و نشان از عالم رفت

عرض عاشق نمود سال وفات
واقف رمز جان عالم رفت

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۱۸۰

وفات میرزا سعید خان محمود

گشت چون بابایان صبح

دو عاشقان وفاتش عوض سرا آه

رفت یکی عالم سرا

۱۳۰۹

قطعه ۱۰۹

جان بحق گشت چون میان محمود
عالمی شد ز هجر او مغموم

عرض عاشق شود سال وفات
از جهان رفت های شمس علوم

۱۳۰۹ هجری

قطعہ ۱۱۰

شیخ دین حضرت میان محمود
پیش خلاق چون ز دوران رفت

عرض عاشق نمود سال وفات
مرد میدان راه یزدان رفت

۱۳۰۹ھ

قطعہ ۱۱۱

بعن میان محمود چشتی قادری
مرشد پیر و جوان عزیز بت

روح کاشف عرض سال انتقال
بادشاہ صوفیان عزیز رفت

۱۳۰۹ھ

قطعه ۱۱۲

چون میان مصرع بیتشان
ابتدا و نیز هم پایان شد متصل

کرد عاشق عرض سال طلعتش
بندهٔ والا قدر پیر اهل دل

۱۳۰۹

قطعه ۱۳۱۱ھ

یار شد لطف حسین ابن ابنا
شیخ محمد بن نجابت

محض عاشق نمود سال وفات
از جهان رفت شیخ نیک سیر

۱۳۰۹

قطعه ۱۲۱

حیف ازین دار فنا کرد انتقال
چون بیان محمود پیر عارفان

عاشق حق پی سن رحلت نوشت
پیر ارباب قدم رفت از جهان

۱۳۰۹

قطعه ۱۱۱

آن سپاهان محمود رفت اندر جان

کز همه یاران او بر ده تیغ

گر دمی کشق سال سلطان الیاس

رقمه بیس از قلاب

۱۲۰۹

قطعه ۱۱۶

چون حبیب خراسان محمود

شد روان سوی گلشن عقبی

سال رحلت نموده عاشق عرض

رفت معشوق ایزد مولی

۱۳۰۹ھ

قطعۂ سال

دریغا چون مسیحان زیں مسعود ختنی

تیب و صد بر ظالمان ان رفت

شد عوض عاشق سال طلبت

بیا بیداران زبان ان رفت

۱۲۰۹ ہجری

قطعہ ۱۱۸

رفت بہر استراحت در بہشت
چون میان محمود چشتی از جہان

عرض عاشق کرد سال رحلتش
رفتہ پیر چو غوث کل در لامکان

۱۳۰۹ھ

قطعہ ۱۱۹

چون میان محمود حقی سوئے خلد
رخت رحلت بست زین دار فنا

عرض عاشق کرد سال انتقال
رفت اے افسوس پیر حق نما

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۱۳۰

قطب دین حضرت میان محمود
رخت رحلت به بست در عقبیٰ

کرد عاشق سن وفاتش عرض
از جهان رفت عاشق مولیٰ

۱۳۰۹

قطعه ۱۲۱

گر در طلبت هوا ز جهان هم محمود

گشت در طلب افزا

کلک عاشق ز تیر بال وفات

رفته بعل وفا و دعا

و ابدادی

قطعه ۱۳۲

وا دریغا از آن سه آزاد رفته

چون سپاهان جمعه و ثنی سوی جنان

تا سه صاحب عشق تن طینت نزاد و

زیستن پیر نزد ازان جهان

و ۱۲۰۲

قطعہ ۱۳۴

آں میاں محمود چشتی قادری
فرد آزادۂ جہان مرد خدای

چون ز دنیا رفت عاشق گزین
از زمانہ رفت پیر رہنمای

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۱۳۲

چون بیان محمود حقی شیخ شیخان جهان
رفته از دار فنا نزد شهنشاه عرب

عاشق حقی عجمی زد رقم سال وفات
رازدان گشت که گو گلشن عقبی باد

۱۳۰۹ هجری

قطعه ۱۳۵

داد دریغا چو از جهان بگذشت

شیخ محمود پیر صاحب درد

سال رحلت ز توده عاشق عرض

سفر خلد از زمانه کرد

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۱۲۶

نیست طالب ایمان از جنان شیخ

زین سنتی و عارفان الجنان مستی

عاشقی شنوده وصل بال طاقش

به زر و زور دین از دیده الانابت

سنه ۱۲۰۹

قطعهٔ سال

میان جی مسعود شیخ اولیا

چو با اخلاق عالم کریم ذات

چرخ گردون

بعاشق گفت سال انتقالش

نہان شد چہ قانون ولایت

١٣٠٩

قطعهٔ ۱۲۸

چون مسیحان غمزه دمی جان از نفحه
شد روان سوختگان از جا بند

عاشق غمگین که از آتش گردد لال
شد صورت شیدایان از جا بند

۱۳۰۹

قطعه ۱۲۹

جان بکف سست حضرت منعم

آمدی تا زلف دیدار جوان

گرفت کشتی

گر دو روزش نیاساید

شد نهان آفتاب عالمتاب

۱۳۰۹

قطعهٔ ۱۳۱

مسعودی

پری رخسار چون ماه بسان بهشت

به پیش نابینایان زشت

به سخن عاشق

گفت ... زشت

ماه ... ۱۳۰۹

قطعه ۱۳۱

چون سلیمان می‌سرود در معرفت

گشت در ظلمت بین طبعدانان

گر بود آن لطف پاکش نقش

نیست پاکی عشق در دیدبانان

۱۳۰۹

قطعه ۱۳۲

میان شیخ نبی مسعود نیز بس
چو گردید داخل باغ جنان

ز بس گرد عاشق سن اطلش
شده نعمت بهشتی پاکان ایمان

۱۳۰۹

قطعه ۱۳۲

یاران یکی گشت بدیوان بیان جمع

واقف نشد آنکه ولی [illegible]

سال وفات تزدد حافظ آتش عروض

بسر [illegible] اولیا [illegible] ۱۳۰۲

قطعه ۱۳۲

شیخ امام نظامیان محمود
کرد حاصل چو قرب الله

سال رحلت نموده عاشق عشق
قبله چشت گم شده صد آه

۱۳۰۹

قطعه ۱۳۱۵

رهنمون حضرت احمد روان شد از جهان

بیدان بیان محمود چشتی واقف علم لدن

داشت غواص عاشق سال رحلت

از جهان رفته ... سالک نیک‌بین

۱۳۰۹

قطعه ۱۳۱

بس از اسرار حق بیان محمود

بدین زبان که بیان از درون آن

آتش

شد حقیقت یافتن

آتش کشف از نسخه

سنه ۱۳۰۹

قطعه ۱۳

[illegible]

قطعه ۱۳۸

آن بیان محمود ابن صالح اجاق ابجد

اینک انبیاء غیبان از وفات بیت زده

عاشق شیخ چنین گفت بیال طش

دو القنا جاو لامر و فوق کن امر اده و

۹۰ ۱۲۰۹

قطعه ۹ ۱۳ ا سن

در سنه ذیقعده و تاریخ پنجم وقت شام
چون بیان محمود گشته از ظل طلعتین

عاشق حقی نمود و عرض سال طلعتش
سعد اختری دو جهان گم شد نشان از زمین

۱۳۰۹ ھ

قطعۂ تاریخ

چون سلیمان محمود حسینی از جہان
رفت در ایوان فردوس برین

بہر عاشق کرد سال انتقال
غیب گفتا بشنو سرمد زمین

سنہ ۱۳۰۶ ہجری

قطعه

چو حاصل کرد وصل ذات بیچون

بیان مسعود سلطان حقیقت

سن رحلت نشد عرض آتش

ندا شد مسعود ابرار جنت وفات

۱۳۰۹

قطعه ۱۳۲

میان محمود شیخ اهل عرفان

چو گردیده بسوی خلاق راغب

بعاشق گفت سالش بلبل فا

فنا شد گلشن اسرار واجب

۱۳۰۹ هجری

قطعه ۱۴۳

دریغا چون فنا فی الله گردید
میان محمود پیر پاک باطن
بعاشق گفت سالش هاتف غیب
بواجب گشت فانی فرد ممکن

۱۳۰۹

قطعه ۱۳۱

چون ز دنیای دون میان محمود
کرد در روضهٔ جنان گلگشت

عاشق زار کرد سالش عرض
شمع بزم وجودیان گلگشت

۱۳۰۹ هجری

قطعه ۱۲۱

تاریخ ترقیم

چون بستان مشهور دستان نعیم

گشت بلبل

طبع عاشق

عندلیب گلشن راز عالم

سنه ۱۲۰۹

قطعه ۱۳۶

چون میان محمود چشتی در جہان
از برائے وصل مولیٰ آمده

سال رحلت گفت با عاشق سروش
شیخ کامل سوئے عقبیٰ آمده

۱۳۰۹ ہجری

قطعه ۱۲۰۱

بیان مجموعه دیوان سه تن زبان رفت
شده تکمیل بسن از پی سر خالی

شده عوض که گشتن سال رحلت
شده بند و دو کسن از پی سر خالی

۱۲۰۹ھ

در صنعت ماده و صوری و معنوی

قطعه ۱۳۸

بیان محمود و باری یافت باری
بدربار گهربار محمد

سش با لفظ و معنی گفت عاشق
بیابان گشت برنه سیزده صد

۱۳۰۹ ابجد

قطعه ۱۳۹

عاشقا در غم میان محمود
بمحل اشتغال و وجد حال و قال

بی سر و پا چو گشت این الفاظ
انتظار اشده است سال وصال

۱۳۰۹ھ

در صنعت الفاظ بی سر و پا

[illegible]

قطعه ۱۵۱

آن میان محمود قطب وقت در باغ جنان

چون بزرگ او در هر دو جهان شد مشتغل

مصرع

سال وصل عاشق و معشوق از نزد صم

گشته پیدا زده متصل ۱۳۰۹ ه

روزوان شیخ زمن ۱۳۰۹ ه

قطعہ ۱۵۱

چو باہم بہشت این جہان را بہشت
بیان شیخ محمود روشن ضمیر

بیک مصرع آورد عاشق دو سال
قضا بہشت ۱۳۰۹
خواجہ دبیر ۱۳۰۹ھ

بیک مصرع دو مادہ تاریخ

[illegible]

قطعه ۱۵۲

چون بیان محمودی رفت از بن دار فنا

اندرون لامکان گردید گم در ذات هو

گفت شیدا تاریخ او یک مصرعه عاشق ز غم

قلب مخلوقات و ابجدی باغ و جنت هو

۱۳۰۹ ۱۳۰۹ ۱۳۰۹

وهو القدوس الغنی ۱۳۰۹

کرده چو محمود ز دنیا نقض ۱۳۰۹

پیر جهان هادی شیخ وصبی ۱۳۰۹

عاشق آن کر چنین سن قسم ۱۳۰۹

رفته ولی بیک مقدس بنی ۱۳۰۹

هر مصرع مادهٔ تاریخ

در صنعت زبر و بینات

قطعه ۱۵۸

عاشق از رحلت میان محمود
شور ماتم شده بپا هر سو

گفته‌ام سال بیّنات و زبر
پیر محمود رفت نزد هو

۱۳۰۹ ہج

قطعه ۱۵۵

حضرت محمود چشتی قطب افراد زمان
چون شده تشریف فرما جانب باغ نعیم
گفت عاشق در حروف معجمی سال وفات
رفت ساقی شراب عشق از دور رحیم

۱۳۰۹ھ

ماده تاریخ در صنعت حروف معجمه

جمله قطعه تحت النقط

قطعه ۱۵۶

راهبر محمود سوی رب باری کی چه کرد
جمله ارباب ولا کرده بجا او بکا

سال وصل آورده و لا با صد الم آه
پیر ما گر کرده وصل کردگار دوم ۱

۱۳۰۹

والا بیشین تخلص عاشق بود

قطعه ۱۵۸

حضرت محمود شاه عارفان
رفت در فردوس از حکم اله
گفت عاشق سال او فوق النقط
گشت وصل احمد و محمود شاه

۱۳۰۹ ہجری

جمله قطعه فوق النقوط

جمله قطعه فوق النقط

قطعه‌ها

انتقال از زمانه فرسوده
شاه محمود و آل رمزوکار است
سال فوق النقاط عاشق گفت
رشد واصلان متوفاست

۱۳۰۹

قطعه ١٥٩

آنحضرت محمود صد افسوس فرمود وفات

روحش از ناسوت تا بزم گلستان قدس شد

عاشق محزون هم گردد سنین فوق النقط

نزد اهل شهسوار الامکان قدس شد

١٣٠٩

جمله قطعه فوق النقط

قطعه ۱۳۰۹

کرد رحلت ز دار محنت و درد
شاه محمود در رمضان دهم

سال فوق النقاط عاشق گفت
رفت شاه موحدان دهم

۱۳۰۹ھ

[illegible]

قطعه ۱۶۱

نموده وفات از زمان شاه محمود
شده غاص در ذکر خلاق مشغول

زعاشق رقم سال فوق النقط شد
شده اهل دل مرشد علم معقول

۱۳۰۹ھ

جمله قطعه فوق النقط

حروف فوق النقط

قطعهٔ ۱۲۲

گر شهنشاه محمود آنکه ذاتش

شهنشاه مقدس خاقان است

سنش فوق النقط عاشق رقم زد

شه کون و مکان در لامکان است

۱۳۰۹

قطعہ ۱۶۳

نزد خلاق حضرت محمود
عرض سوداز زبان ناگاه
گفت فوق النقط سخن عاشق
رفته افسوس عارف الله

۱۳۰۹

جملہ قطعہ فوق النقط

[illegible]

قطعه ۱۶۲

آنکه داده عالم و محمود و مسعود دوام

در سجده‌گاه همه اهل کرم آرام کرد

کرد ولا ابدال و سطور و سالک کلام

اهل دل مرد آگه در دار عدم آرام کرد

۱۳۰۹

قطعهٔ ۱۶۵

صدر اسرار سلک احمد و محمود عصر
کرده در درگاه دادار همام آرام گاه

کلک والا در سطر آورده سال وصل او
کرد آل در دار السلام آرام گاه

۱۳۰۹

جمله قطعه غیر منقوطه

[illegible]

قطعهٔ ۱۳۶

در عهد محمود عصر آرام کرد

سالک راه هدا مسعود طور

کمال و جلال او مسطور کرد

وصل داور کرد و هجر صد دور

۱۳۰۹

قطعه ۱۶۷

ای دل محمود در دار السلام آرام کرد

روح مردم را اسم اسم محمود صد آلام کرد

کلک والا مثل او آورد در سلک سطور

وصل دادار دو عالم سرور اسلام کرد

۱۳۰۹ هجری

جمله قطعه غیر منقوطه

قطعہ ۱۶۸

اے جبیں کوئی ابنا ان جہاں

طرف طلب سے منظم

کیا عاشق از انسال ملت

جہاں بیخود عالم

۹ ۱۳۰۱ء

۱۲۲۹

قطعہ ۱۶۹

شیخ وجیہ و مرشد گجرات شیخ چشتیان
یکے از شریعت وہ جب رو سبحان
وصل کا انکے کہا عاشق حقی نے سال
بن بیان محمود حقی سال نشان کے
۱۳۰۹ ہجری

اردو

۱۴۶۶

قطعۂ سال

حضرت محمود جنت میں گئے
تھے زمانہ میں وہ اپنے بایزید

کہہ دیا عاشق نے سال انتقال
ہو گئے جنت نشین قطب فرید

۱۳۰۹ ہجری

قطعہ

مرشد چشتیاں میاں محمود
ہوئے داخل جو حق کی رحمت میں
لکھی تاریخ وصل عاشق نے
قطب برحق ہیں سیر جنت میں

۱۳۰۹ ہجری

اردو

۱۲۲۶

قطعۂ سال

پہنچے گلزار خلد میں جس دم
شیخ محمود معرفت آئین
کہا عاشق نے سال رحلت کا
ہیں بہشت بریں میں قطب دین

۱۳۰۹ ہجری

قطعۂ ۳۲

میاں شیخ محمود چشتی نظامی
ہوئے جب کہ گلزارِ جنت میں داخل
کہی کلکِ عاشق نے تاریخ رحلت
ملے رب سے گجرات کے پیر کامل
۱۳۰۹ھ

۱۲۶۶

قطعہ ۱۴۳

واصل ذات حق ہوے محمود
شیخ وہ سارے بہشتیوں کے قطب

کہا عاشق نے سال رحلت کا
پیشبا زو ہیں جنتیوں کے قطب

۱۳۰۹ھ

قطعہ اس

بیان تاریخ شیخ محمود قطب جہان

ہوا ان کا جب [illegible] سے نہاں

کیا عرض عاشق نے سال وفات

کہ خلد کو ہے سرائے اجل

۱۳۰۹ھ

۱۳۰۹ء

۱۲۲۶ھ

قطعہ ۱۲۶

چھوڑ کر دنیا کو جنت میں گئے
ہو گئے محمود جب مطلوب رب

کہا عاشق نے سال انتقال
سیر میں ہے خلد کی محبوب رب

۱۳۰۹ھ

قطعہ

تھے میاں محمود چشتی دلپذیر خاص و عام
ہوگئے جسوقت وہ گلزار جنت میں رواں

عاشق چشتی نے لکھی ہے یہ تاریخ وفات
ہے جنان کی سیر میں اب شہ کون و مکان

۱۳۰۹ ہجری

قطعۂ سال

میاں محمود چشتی نظامی
کیا جب فوت سوئے رب مطلق

کہی عاشق نے یوں تاریخ حالت
ہوا قطب جہاں واصل حق

۱۳۰۹ھ

قطعۂ سال

جب گئے نزدیکِ ربِّ ذوالجلال
حضرت محمود شیخ بے نظیر

کیمیا عاشق نے سال انتقال
مورد رحمت ہوئے مقبول پیر

۱۳۰۹ ہجری

اردو

۱۲۶۶ھ

قطعہ ۱۸۱

ہو گئے جب کہ حضرت محمود
داخل بارگاہ مصطفوی

سال رحلت لکھا ہے عاشق نے
گم ہوئی شان برزخ نبوی ۱۳۰۹ھ

قطعہ ۱۸۱

حیف دنیا سے گئے گلزارِ فردوس میں
حضرت محمود چشتی صاحب علم و عمل
عاشقی چشتی نے لکھی اُن کی تاریخ وفات
ہو گیا مخفی زمیں میں گنج علم لم یزل
۱۳۰۹ ہجری

۱۲۷۷

۱۲۸۱

محمود میاں وہ فرخندہ صفات
جنت کی طرف گئے جہاں با بہجت

عاشق یہ سن وفات رضوان نے کہا
فردوس میں موجود ہیں قطب بہجت

۱۳۰۹

قطعه ۱۳۸۱

جان پاک از جناب محمود آه
گشت بیرون چو جسم وصل خدا

سال محمود عاشقا بنما
زانکه هفتاد و هفت شد پیدا

سنه محمودی

سنه محمودی مستخرجه حضرت شاه محمد حسن الدین خان صاحب چشتی المحمودی صاحب تقویم آسمانجاهی

اشعار و قطعات تقریظ فارسی و عربی

از نتائج افکار گہربار علامۂ عصر و فاضل دہر برگزیدۂ بارگاہ لم یزلی واقف معنی علوم خفی و جلی جناب مولوی حکیم قطب الدین محمود علی سند یافتۂ اعلی درجۂ امتحان جوڈیشل و وکالت درجۂ اول مالگزاری وغیرہ متوطن محلہ مغلپورہ بلدہ فرخندہ بنیاد حیدرآباد

ندیدم چو عاشق کسی فکر سنج

که آرد ز مضمون گهرهای گنج

کلامش بود پاک بی‌شبهه و ریب

مصفی مجلی معری ز عیب

یک فکر تاریخ آرد بسی

که هرگز چو وی می‌نیارد کسی

کلامش لبسی دلکشای ونکوست

نه تعقید و عیب غرابت دروست

سبق برده آن کامل خوش بیان

بفن تواریخ ز اهل زمان

چو او شاعری نیست تاریخ گو

غلوی نکردم بتعریف او

اگر راه انصاف گیرد کسی
کند اتفاق از بیانم بسی
نظم کرد آن جامع هر فن تواریخ عجیب
شیخ او محمود چون رفته بگلزار جنان
هست چون سلک گهر محمود تاریخ او
مثل او هرگز نیابی زیر سقف آسمان

كريم الله ذو فضل جليل

رحيب العلم من قوم كرام

يؤرخ شيخه المحمود لما

ثوى بفعاله دار السلام

تواريخا لها نظم بديع

كمثل الدر في سمط الكلام

کریم اللہ قاموس الفنون

محیط العلم ذو مجد صراح

یؤرخ شیخنا المحمود لما

توفی بالتواریخ الصحاح

[illegible]

تقریظ تاریخ محمود چکیدہ خامہ مشکین ختام

شاعر نکتہ پرور و ماہر علم و ہنر ادیب دہر

و فرید عصر صاحب طبع نقی جناب آقا

میرزا محمد تقی صاحب خلف الصدق

حضرت برگزیده بارگاه لم یزلی جناب آقا

میرزا قاسم علی صاحب مغفور مرحوم اعلی الله مقامه الشریف

جناب کریم الله حشمتی

که بزم حال او باشد بهشتی

وحید عصر خود اندر کمالات

فرید روزگار استی بحالات

بلا اغراق میخوانم وحیدش

بصد برهان همی دانم فریدش

بهر یک فن چنان ماهر که گویا

برایش خاصه خالق کرده پیدا

بکمالاتش فزون باشد ز تقریر

ثنائم کرد در یک جای تحریر

بفن شعر آنگونه است ماہر

که مثلش کم بود در دہر شاعر

گہی والا تخلص میکند او

گہی عاشق بود در نظم دلجو

نمی گویم تملق از برائش

نمی خواہم کہ بنویسم ثنائش

ہمیشہ ہست حقگوئی شعارم

بغیر حق شناسی نیست کارم

تواریخ وصال مُرشد خویش

کہ مَردی باخدا بودہ است درویش

رقم بہ چید و مرزا اخلاص بنمود

نہادش نام ہم تاریخ محمود
۱۳۰۹ھ

بود تاریخ را استادِ لاریب

کہ می آید بہ بندش لفظ از غیب

نمودہ سحر چندین جائے در شعر

نہ چندین جا کہ باشد سحر ہر شعر

چو از عیبش مبرا دیدم و صاف

تواریخش پسندیدم ز انصاف

ز من برگو صبا در خدمت او

که تاریخی تقی گفته است دلجو

بود سالش گواه بیمثالیت

هزاران مرحبا بر طبع عالیت

۱۳۰۹ھ